

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

سال پسا اسلامیزم؟

من، با احتیاط تمام، که دلایلیش را توضیح خواهم داد، ورود اصلاح طلبان دین باور را به قلمرو خواستاری حکومتی سکولار برای ایران خوش آمد می گویم و، بی آنکه وارد بحثی در مورد اینکه تک تک آنان تا چه حد در استقرار حکومت فعلی مذهبی در ایران نقش داشته و مؤثر بوده اند، و جایگاه آنان در ایران سکولار آینده کجا خواهد بود، و یا حتی «دلیل» و «مشوق» آنان برای پیوستن علنی به اردوگاه سکولارها چیست، نشده و اقدام آنان برای اعلام موضع در راستای برحق دانستن خواست حکومت سکولار در ایران را قدمی مؤثر در راه رسیدن به یک مفاهمه اصولی و یک گفتمان ملی ارزیابی می کنم، اما...

esmail@nooriala.com

1

دوست دارم، یادداشت این هفته را، همراه با گفتن «خجسته باد» نوروزی و تقدیم بهترین آرزوها برای پیروزی و سرفرازی نسل افتخار آفرین کنونی ایران، به توضیح چندین و چند دست آورد مهم سکولارها در سال گذشته اختصاص داده و برخی از هشدارها را، که توجه بدانها سخت ضروری بنظر می رسد، مطرح کنم.

سالی دیگر از عمر شتابان ما گذشت، اما این یک سال عادی نبود که رفتن اش فقط حسرت هائی شخصی را در دل هائی پراکنده بجای بگذارد. سالی که گذشت را - مثل جام بلورین عتیقه ای که بدقت در پارچه می پیچند و در صندوقچه می گذارند - باید در دل انگیز ترین زروق ها پیچید و به موزه ی فراموش ناشدنی های ذهن سپرد. سال 88، سال ندا و سهراب و صدها ندا و سهراب زیبا و جوان و رشید بود؛ سال غرش ملتی که دیگرش تحمل ایام ذلت نیست، سال پایان اقتدار رژیم سرپا دروغ و نیرنگ و فساد، سال اعلام فرا رسیدن لحظه برون شدن از مرداب، سال آغاز پرواز در آسمان آرزو، هرچند با بال های خونین و پره های افشان. در عین حال، بنظر من، آنچه در این سال زاده شد و در آخرین چهارشنبه شب اش به بار نشست، اعلام قطعی خواست مردم کشور برای جدا ساختن مذهب از حکومت (یا به تعبیر مصطلح تر اما غلط دین از دولت) بود. فتوای آیت الله خامنه ای و دیگر آیت الله های نشست در قم مبنی بر غیر اسلامی بودن مراسم چهارشنبه سوری، و در واقع تحریم آن، و بی اعتنائی گسترده مردم به این تحریم شرعی (حتی در قم) نشان داد که تاریخ حکومت مذهبی ولایت فقیه به پایان خود رسیده است و صدای ولی فقیه این حکومت مذهبی دیگر فراتر از دیوارهای اطرافش نفاذ و نفوذی ندارد.

تجلی پایان حکومت دینی در آتش بازی های چهارشنبه سوری این معنای نمادین را نیز با خود داشت که ملتی مسموم و مدهوش در طول یک هزاره و نیم، اکنون به بیداری رسیده و، برای تطهیر خود از نکبت این خواب دقیانوسی، از میان آتش پالاینده سنت های اصیل خود گذشته و، پیروز و سرافراز، می رود تا همانی را بخواهد که در منشور کورش بزرگ اش در دو هزاره و نیم پیش اعلام شده بود: برقراری حکومتی بدون دین رسمی که آزادی همه مذاهب و عقاید را تضمین می کند.

بدین سان، ایستاده بر آستانه نوروز، این جشن بزرگ سکولار ایرانیان، که صاحبان همه مذاهب و عقاید به یکسان گرامی اش می دارند، سال نوئی را آغاز می کنیم که از همان نخستین روزش اندیشه جدائی مذهب و مکتب از حکومت و دولت دیگر نه بعنوان یک اندیشه زیرزمینی که بعنوان تنها بدیل حکومت مذهبی، در آفتاب مهرپرور بهار ایران می خرامد.

در این نوروز جوانبخت، اندیشه ایرانی روی از دروغ های بافته شده دینکاران بر می تابد، با اندیشه عارفانه وحدت هستی دوستی می کند، به زمین بر می گردد و به طبیعت هستی بخش خویش نزدیک می شود؛ وعده های نسیه بهشت پس از مرگ را به حوزه های ایمان و باور مردمان می سپارد و زندگی اجتماعی خویش را زمینی و اکنونی و تغییر پذیر و عازم فردائی قابل مدیریت می بیند و به زمزمه شاعر بزرگ اش گوش می سپارد که هشت قرن پیش، در نوروزی دیگر، سروده بود: «کنون که می دمد از بوستان نسیم بهشت / من و شراب فرحبخش و یار حور سرشت // چمن حکایت اردیبهشت می گوید / نه عاقل است که نسیه خرید و نقد بهشت!»

2

آخرین ماه سال 88 شاهد یک به بارنشینی مهم برای همه سکولارهای نگران آینده جنبش سبز ایران، و دست و پا زدنش در چنگال اصلاح طلبان خواستار حفظ حکومت اسلامی، بود. بخشی از سکولارهای ایران، بر پایه این باور که جنبش سبز در بر گیرنده عده کثیری از ایرانیان سکولار است که صدا و خواست شان در هیاهوی اصلاح طلبان مذهبی گم شده، و در پی صدور بیانیه ای در پشتیبانی از سکولارهای جنبش سبز، گرد هم آمدند و، به سودای آفرینش شبکه ای جهانی از انجمن های سکولارهای سبز ایران، نخستین مجمع عمومی خود را تشکیل داده و شورای هماهنگی خود را برگزیدند. آنها - که من خود یکی از آنانم - ارزیابی اهمیت این حادثه را به تاریخ وامی نهند و، بجای بی پروائی های اغراق آمیز سنتی، اعلام می دارند که آمده اند تا وزن اجتماعی اندیشه سکولاری را در بین ایرانیان بسنجند و مجرائی را بوجود آورند که صاحبان این اندیشه بتوانند از طریق آن مواضع و نظرات و خواست های خود را - مستقل از هر حزب و دار و دسته مذهبی یا ایدئولوژیک - اعلام دارند.

وقتی به خلاء سی ساله ای که در زمینه تشکل نیروهای سکولار ایران وجود داشته فکر می کنم، وقتی می بینم که مطرح ترین بدیل های حکومت مذهبی فعلی حکومت های مذهبی دیگری بوده اند که ادعا می کرده اند مذهب شان با مذهب نشسته در قدرت فرق دارد (حال آنکه حتی در زمانی که خود بر مسند قدرت نشسته بودند نیز نتوانستند گلی به سر ملت بزنند)، وقتی می بینم که هر دو دوتا چهارتای عقلی به من می گوید که جوانانی که در ایران، در پوشش های سبز خود، به خیابان آمده اند و فریاد «مرگ بر دیکتاتور» و خواستاری «حکومت ایرانی» سر داده اند نمی توانند برای «تصحیح» یا «اصلاح» این دیو خون آشام و امتحان پس داده از خانه بیرون آمده باشند، بیشتر از همیشه خسران جانکاه نبود یک بدیل سکولار برای حکومت فعلی را درک می کنم و، در عین حال، در آستانه نوروز 89 به این امید در گلخانه عمر - به شمار افتاده ام جوانه می زنم که «روزگار تلخ تر از زهر» به پایان خود نزدیک می شود و می توان امید داشت که دیر یا زود «روزگار چون شکر» را فرزندان جوانمان تجربه خواهند کرد.

3

اما این سال را سکولارهای ایران به دلایل مختلف دیگری نیز فراموش نخواهند کرد؛ چرا که نه تنها حوادث نه ماه آخر آن بر همگان روشن ساخت که کمترین خواست ملت ما، در پی سی سال تجربهء دردآلود، جانشین کردن حکومت مذهبی با حکومتی فرا مذهبی و غیر ایدئولوژیک است، بلکه در اردوگاه اصلاح طلبان مذهبی و نواندیشان دینی نیز تحرکات تازه ای مشاهده شد که بیان بلیغ آن را می توانیم در گفتار آخر سال دکتر عبدالکریم سروش بیابیم، شخصیتی که اصلاح طلبان مذهبی و نواندیشان دینی بیکسان به نظراتش احترام می گذارند و در گذشته یکی از معتقدان به حکومت دینی و مخالفان حکومت سکولار محسوب می شد؛ آنجا که او، با فرمولی که یافته و بیان کرده، اینگونه تن به پذیرش سکولاریسم، بعنوان تنها بدیل حکومت کنونی مذهبی ایران داده است: «ما می توانیم بر سر یک تقسیم توافق کنیم و آن اینکه سکولاریسم سیاسی داریم و سکولاریسم اعتقادی. ما بر سر سکولاریسم اعتقادی با کسی جدالی نداریم گرچه اختلاف داریم؛ هر کسی می تواند اعتقاد خودش را داشته باشد. اما آنچه بر روی آن می توانیم توافق کنیم عبارتست از سکولاریسم سیاسی، یا به تعبیر ویژهء بنده "حکومت فرادینی"...» یعنی یک حکومت اخلاقی که نسبت به همهء ادیان بی طرف باشد، هیچ حق ویژه ای به پیرو هیچ دین ویژه ای ندهد، پلورالیسم دینی و سیاسی را به رسمیت بشناسد، برای همهء حقوق برابر قائل باشد و قانون را برای همه یکسان اجرا کند؛ این معنی سکولاریسم سیاسی است و من گمان می کنم همه ما می توانیم بر روی آن توافق کنیم... با این سکولاریسم سیاسی فرا دینی کسی هم که مومن است، خاطر جمع می شود که دین و ایمانش محفوظ خواهد ماند و حکومت به اعتقاد و عمل او تعرضی نخواهد کرد...»(1)

هنگامی که این سخنان را در کنار ادعای نواندیش دیگر مذهبی، اکبر گنجی، می گذاریم که، در پی صدور اعلامیه موسوم به «پنج نفری»، (2) اعلام داشت که «همهء امضاء کنندگان آن اعلامیه به سکولاریسم معتقدند»، (3) در می یابیم که در فاصلهء خرداد تا اسفند ماه 88 اندیشهء سکولاری چگونه در سخت ترین سنگ ها نفوذ کرده و خود را به سطح زمین سیاست ما رسانده است. من، با احتیاط تمام که دلایلش را توضیح خواهم داد، ورود اصلاح طلبان دین باور را به قلمرو خواستاری حکومتی سکولار برای ایران خوش آمد می گویم و، بی آنکه وارد بحثی شوم در مورد اینکه تک آنان تا چه حد در استقرار حکومت فعلی مذهبی در ایران نقش داشته و مؤثر بوده اند، و جایگاه آنان در ایران سکولار آینده کجا خواهد بود، و یا حتی «دلیل» و «مشوق» آنان برای پیوستن علنی به اردوگاه سکولارها چیست، اقدام آنان برای اعلام موضع در راستای برحق دانستن خواست حکومت سکولار را قدمی مؤثر در راه رسیدن به یک مفاهمهء اصولی و یک گفتمان ملی ارزیابی می کنم.

4

توفیق دیگر سکولارهای ایران در سالی که گذشت وادار کردن حکومتیان به بیان این اقرار بود که بدیل واقعی حکومت شان چیزی جز اندیشهء سکولاری نیست. هرچه به آخر سال نزدیک تر شدیم حملات آنان و رسانه هاشان به سکولاریسم بیشتر شد و تا آنجا که توانستند بر طبل ترساندن دین باوران

شیعی ایرانی از حکومتی سکولار بیشتر کوبیدند و کارشان تا بدان حد رسید که دوستان دیروز و رقبای «خودی» امروز خود در جبهه اپوزیسیون داخلی را نیز «سکولار» خواندند.

می دانیم که آیت الله خامنه ای (باور کنید این لقب را با اکراه تمام به این طلبه مدرسه نرفته می دهم) در نماز جمعه بعد از انتخابات ریاست جمهوری، اعلام داشت که عقاید احمدی نژاد را به عقاید خود نزدیک تر می بیند. او در واقع مشغول تکرار سخنانی بود که چند ماه پیشتر در وصف «دولت نهم» (یعنی دور اول ریاست جمهروری احمدی نژاد) بیان کرده و گفته بود: «دولت نهم روند بسیار خطرناک غربزدگی و گرایش های سکولاریستی را، که متأسفانه در حال نفوذ در بدنه مدیریتی کشور بود، سد کرده است.»

احمدی نژاد و تک تک وزرا و رؤسای وابسته به دولت اش هم هیچگاه ذکر «مبارزه با سکولاریسم» را از زبان نیانداخته و وجهه اصلی کوشش های خود را ریشه کردن اندیشه سکولاری از افق اندیشه ایرانی دانسته اند؛ چرا که هیچ نظریه دیگری بنیاد اصلی و شالوده کار خود را بر انحلال حکومت های مذهبی و مکتبی قرار نداده است و حتی صاحبان اندیشه چپ، از بخشی از چریک ها گرفته تا جمهروری خواهان، استراتژی خود را نه بر پایه انحلال حکومت مذهبی که بر بنیاد همکاری با اصلاح طلبان مذهبی خواستار حفظ حکومت مذهبی قرار داده اند.

این آگاهی حکومتی البته که به بدیل های مذهبی اش هم سرایت کرده است و اکنون می بینیم که علاوه بر اصلاح طلبانی همچون دکتر سروش و اکبر گنجی، حتی شورای مقاومت وابسته به مجاهدین هم به یادها می آورد که آنها یک چهارم قرن است که حکومت سکولار را پذیرفته اند و حفظ نامی همچون «جمهروری دموکراتیک اسلامی» برای دولت موقت شان صرفاً جنبه تاکتیکی داشته و دارد.

پس، از یک سو می توان با خوشحالی گفت که صفوف متخاصم بیش از همیشه از هم ممتاز و مشخص شده اند و اکنون، از لحاظ پایبندی به لزوم برقراری یک حکومت سکولار در ایران، طیف سیاسی وسیعی در حال شکل گیری است و مخالفان نظری و عملی سکولاریسم رفته رفته به این طیف می پیوندند. اما، از سوی دیگر، در پیوستن این گروه ها به اردوگاه سکولارها نگرانی های عمیقی نیز وجود دارد که باید از هم اکنون به آنها توجه کرد.

5

اگر اصل را بر صداقت مدعیان جدید سکولار بودن بگیریم - که در کار سیاسی اینگونه پیشفرض ها حکم سم مهلک را دارند - و به دیده شک به اینگونه «ادعاها» بنگریم، آنگاه لازم است که هرچه زودتر به سنجه ها و ابزارهای حقیقت یاب قابل اعتمادی برای درک چند و چون واقعیت این ادعاها دست بیابیم.

من، پیش از این، نظراتم را در مورد سکولار بودن دولت پیشنهادی شورای مجاهدین نوشته ام و در این مقاله به آن مقوله نمی پردازم؛ اما ضروری می دانم که در مورد ادعاها، مثلاً، دکتر سروش کمی مته به خشخاش گذاشته و چند و چون آن را ارزیابی کنم. این ارزیابی می تواند هم در صحنه نظر و هم در حیطه نظر انجام شود.

در صحنه نظر، هنگامی که بقیه احتجاج های دکتر سروش را کنار آنچه در بالا از او نقل کردم می گذارم متوجه وجود تضادی نظری در دیدگاه ها می شوم که تصویر سکولاریسم ادعائی ایشان را تیره

می سازد. مثلاً، ایشان در کنار اعلام اعتقاد نسبت به ضرورت برقراری حکومتی سکولار، از گزینه ای به نام «دموکراسی دینی» هم سخن گفته و آن را چنان حکومت دموکراتیکی وصف می کند که بوسیله دین داران اداره می شود. به این تکه از گفتگوی ایشان با خانم نوشابه امیری که در پی آنچه در بالا از ایشان نقل شد آمده است توجه کنید. چنانکه دیدیم، دکتر سروش از لزوم دادن "اطمینان خاطر" به دینداران سخن می گوید و خانم امیری چنین می پرسد:

«پرسش:» مگر در کشورهای دموکراتیک برای این زمینه تبصره ای گذاشته اند؟ در این کشورها دین از حکومت جدا بوده و به ایمان معتقدان هم، مطابق قانون، آسیبی وارده نشده است. ضرورت این "اطمینان خاطر" دادن چیست؟

«پاسخ:» این اطمینان خاطر برای این است که دینداران ما ممکن است از دموکراسی و سکولاریسم، به گمان اینکه ناقض و نافی دیانت است، بگریزند. لذا باید به آنها توضیح داد که برقراری سکولاریسم سیاسی و دموکراسی دینی به دین و اعتقاد هیچ کسی لطمه ای نخواهد زد و از ایمان کسی نخواهد کاست. این به نظر من پیام بسیار مهم و لازمی است. در واقع من در آن مصاحبه به دو طایفه پیام دادم و این نکته نیکویی بود که ناگرفته ماند. من از یک طرف به دینداران پیام دادم که با آمدن دموکراسی و سکولاریسم سیاسی، به دین و به عمل دینی شما لطمه ای نخواهد خورد. از طرف دیگر به غیر دینداران پیام دادم که با آمدن دینداران دموکرات، مشی سیاسی شما هم آسیبی نخواهد دید؛ یعنی همزیستی مسالمت آمیزی در سایه یک نظام دموکراتیک تحقق خواهد یافت.

«پرسش:» این "آمدن دینداران دموکرات" در حکومت، کجا و چگونه خود را نشان خواهد داد؟ نمودش در کجاست؟

«پاسخ:» آمدن دینداران دموکرات بر اثر رای گیری است؛ شما اگر دموکراسی برقرار کنید و در این نظام، دینداران اکثریت مطلق را داشته باشند...

«پرسش:» مثل یک حزب دموکرات مسیحی یا؟...

«پاسخ:» بله، ولی البته شما اسلام را با مسیحیت قیاس نکنید...

«پرسش:» به لحاظ شکلی گفتم.

«پاسخ:» بله، فرض کنیم اگر بر اثر انقلاب، که تحول دموکراتیک هم نبود، دینداران دموکرات بر سرکار می آمدند - نظیر آقای بازرگان و نهضت آزادی - و می توانستند زمام امور را در دست بگیرند، وضع فرق می کرد. حالا هم اگر چنین بشود یا اگر در یک نظام رای گیری تندرست، دموکرات های مومن رأی برتر را بیاورند و بر اریکه قدرت بنشینند، در این صورت غیردینداران نباید خائف باشند که دینداران دموکرات حق آنها را خواهند خورد، یا قوانینی به تصویب خواهند رساند که آنها را به منزله یک اقلیت درجه دوم در جامعه درخواهند آورد. از جانب دیگر باید همین اطمینان را به دینداران هم بدهیم. باید بگوییم سکولارهای دموکرات - چون سکولار های مستبد هم وجود دارند - اگر به قدرت برسند به نظم دموکراتیک گردن می گذارند و دین داران می توانند آسوده خاطر باشند که به دین، اعتقاد و ارزش هایشان لطمه ای نخواهد خورد.»

من فکر می کنم که همهء سکولارها باید به این نوع احتجاج حساسیت نشان دهند. ایشان در عین اینکه خود را بعنوان یک «دیندار سکولار» مطرح می کنند اما، نظراً، دینداران و سکولارها را در دو اردوگاه قرار داده و از هر دوی آنها دلجوئی کرده و به آنها اطمینان می دهند که در یک حکومت دموکراتیک هیچ یک معترض دیگری نخواهد شد. اما در این جداسازی دلجویانه معلوم نیست جایگاه «دینداران سکولار» ی مثل خود ایشان در کدام اردوگاه است.

توجه کنیم که سکولاریسم اصولاً مخالف ایجاد اردوگاه های جداگانه ای در زیر سقف دولت است و از همهء کسانی که زمام امور را در دست می گیرند می خواهد که کفش های مذهبی و عقیدتی خود را قبل از ورود به اطاق سیاست از پا در آورند و تا زمانی که بر مسند مدیریت کشور نشسته اند عقاید مذهبی و مکتبی خود را برای خود نگاه دارند و در برابر ملت متعهد باشند که نخواهند کوشید ارزش ها و باورهای مذهبی و مکتبی خود را بر جامعه «تحمیل» کنند. یعنی، در عالم واقعیت، هیچ سرندی وجود ندارد که بتواند سکولار سکولار را از سکولار مذهبی جدا کند. و هیچکس نمی تواند مغز دینداران سیاست پیشه را از باورهای مذهبی و مکتبی شان تخلیه کند. بنا بر این، طرح اینکه نشستگان بر مسند قدرت دینداران یا بی دین مغالطه ای بیش نیست. در یک حکومت سکولار هر دوی آنها - با حفظ دین و آئین و ایدئولوژی خود - باید به مبانی حکومت سکولار وفادار باشند.

اما این مغالطه آنجا عمیق تر می شود که ایشان، در پاسخ خانم امیری، با تشبیه تشکل دینداران به احزاب «دموکرات مسیحی» در داخل دموکراسی های غربی موافقت کرده و تنها بصورتی گذرا توضیح می دهند که «البته شما اسلام را با مسیحیت قیاس نکنید» (که معلوم نیست توضیحی به نفع سکولاریسم در جوامع اسلامی است یا به ضرر آن). از توضیحات بعدی ایشان هم چنین بر می آید که گویا می خواهند بگویند که احزابی همچون «نهیض آزادی»، و اشخاصی همچون مهندس بازرگان، نسخهء کپی شده ای از آنگونه احزاب اند. اما باید توجه کرد که در یک جامعه سکولار (چه غربی و چه شرقی) معنای «مسیحی بودن» یک حزب از معنای آن در یک جامعهء غیرسکولار متفاوت است. یک «حزب دموکرات مسیحی» در جامعهء غربی برای برقرار کردن شریعت واتیکان و کلیسا بر جامعه نمی کوشد و مسیحی بودن بیشتر همچون نخ تسبیحی عمل می کند که در انجمن ها و باشگاه ها مردمان هم سلیقه و همعقیده را گرد هم می آورد. اما مهندس بازرگان و نهضت آزادی تصویب کنندگان قانون اساسی حکومت فعلی اسلامی هستند و، در نتیجه، خواستار برقراری ملزومات شریعت امامی که در قانون اساسی حکومت فعلی مندرج است و آنها بارها وفاداری خود به آن را اعلام داشته اند. من برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر آنچه هائی که حکومتی همچون حکومت مفروض مهندس بازرگان می کرد، و بخصوص نظر دکتر مصدق دربارهء نوع مدیریت مذهبی مهندس بازرگان، خودداری نموده و به همین نکته بسنده می کنم که وجود اردوگاه دینداران و بی دینان - همچون دو رقیب سیاسی - در یک حکومت سکولار بی معنا است و کسی برای انتخاب مدیران جامعه به دینداری یا بی دینی آنها توجه نمی کند؛ یا نباید توجه کند.

می‌خواهم بگویم که در سخنان دکتر سروش، علاوه بر مژده سکولار شدن اصلاح طلبان و نواندیشان مذهبی، نشانه‌های بارزی وجود دارد مبنی بر اینکه در مبارزات انتخاباتی یک آینده سکولار در کشورمان نیز، این دینداران قصد دارند که باز بصورت یک «بلوک سیاسی دین مدار» عمل کنند؛ درست کاری که مذهب‌یون ترکیه انجام داده و همچون خوره مشغول خوردن و پوکاندن مبانی سکولاریسم در کشور آتاتورک اند. اما اگر آنان پس از استقرار سکولاریسم در ترکیه چنین می‌کنند، دینداران سیاسی ما، پیش از برقراری یک حکومت سکولار، آماده بی‌معنا و هویت کردن آن شده‌اند.

6

اما در حیطه عمل هم جای تردیدهای بسیاری وجود دارد که می‌توانم برخی از آنها را

سرانگشتی بشمارم:

1. نواندیشان پنجگانه ما (که برخی شان رسماً مدعی سکولار بودند و برخی شان هم علیرغم اعلام مواضع ضدسکولاری‌شان، از طرف رفقا‌شان به داشتن صفت سکولار مفتخر شده‌اند) در جریان جنبش سبز، همواره حامی مهندس موسوی و آقای کروبی بوده‌اند و مواضع آنان را نیز هیچگاه تاکتیکی و موقتی ندانسته‌اند. البته مشکل ما با حمایت آنان از این اشخاص شجاع و محترم نیست بلکه مشکل از این پرسش بر می‌خیزد که آیا حمایت آنها، بعنوان مردانی سکولار، از مبارزات غیرسکولار مهندس موسوی و آقای کروبی را چگونه باید تعبیر کرد؟ آیا آنها نیز مشغول «حمایت تاکتیکی» هستند و وقتی مهندس موسوی و آقای کروبی موفق شدند حکومت ولایت فقیه را برانداخته و با فعال کردن «اصول مغفول قانون اساسی» حکومت واقعی اسلامی را برقرار کرده و جامعه را به عصر طلایی امام خمینی برگردانند، آنگاه این «سکولارهای دیندار» با آن حکومت مذهبی جدید به مبارزه ای (لابد دموکراتیک) بر خواهند خواست؟

2. آقای سروش مدعی‌اند که در عین سکولار بودن می‌خواهد دینداران متوحش از سکولاریسم را قانع کند که سکولاریسم هیولا نیست و می‌شود به آن رأی داد. ایشان در ابتدای همان گفتگو با خانم امیری می‌گوید: «مسئله ای که به ویژه در خارج از کشور پدید آمده، این است که بسیاری از کسانی که ادعای سکولار بودن می‌کنند، برحسب اعتقادات هم سکولارند؛ یعنی اعتقادی به معنویت و دیانت ندارند. البته آنان مختارند که چنین باشند، اما وقتی فقط اینها مدافع سکولاریسم می‌شوند، سکولاریسم برای جامعه ایرانی معنای وحشتناکی پیدا می‌کند. یعنی تصور می‌کنند دم زدن از سکولاریسم، مترادف است با دست کشیدن از اعتقاد و دیانت. این خطا و توهم را باید تصحیح کرد.»

یعنی اگر از ایشان پرسیده شود که دینداران کی و چگونه از سکولاریسم ترسیده‌اند، ایشان تقصیر را به گردن معتقدان به سکولاریسم می‌اندازند. اما من هرچه فکر می‌کنم هیچ آدم سکولار معتبری را بخاطر نمی‌آورم که گفته باشد سکولاریسم با بی‌دینی و برانداختن دین و ایمان مردم یکی است. اتفاقاً همه سکولارهای معتبر بر این نکته پا می‌فشارند که سکولاریسم برای آزادی عقاید مذهبی و غیر مذهبی و امکان دادن به نواندیشی دینی و انتقاد از تاجر مذهبی فعالیت می‌کند و، در

مقابل، این خود آقایان اصلاح طلبان مذهبی بوده اند که مرتباً مردم را از سکولاریسم ترسانده و این کار را همدوش مقامات حکومتی فعلی انجام داده اند.

اگر نمونهء روشن ادعاهای حجة الاسلام کدیور را کنار بگذارم، و گفتار هفت - هشت سال پیش دبیر کل حبهء مشارکت اسلامی (آقای محمد رضا خاتمی) را نیز فراموش کنم که می گفت «ما از یکسو با تحجر مذهبی مبارزه می کنیم و از سوی دیگر با سکولاریسم»، نمونهء شاخص این امر را می توانم در سخنان دائم آقای سید محمد خاتمی نشان دهم که بصورتی منظم این شبهه را تلقین می کنند که سکولاریسم با دین ستیزی یکی است. مثلاً، ایشان در دو ماه پیش، وقتی آقای خامنه ای از همه خواست تا مواضع خودشان را روشن کنند، گفت: «اسلام همیشه بر سیاست و حکومت تاکید دارد. ولی دست کم در غیبت معصوم (و حتی در زمان معصوم) برای استقرار حکومت، مورد توجه اسلام و پیشوایان دینی بوده است و نباید در آن تردید کرد... باید توجه کنیم که در انقلاب ما مردمسالاری و دین با یکدیگر سازگار به حساب آمدند و این نکته را ما سال ها است که می گوئیم و از آن دفاع می کنیم... درست است که سکولاریسم با موازین دینی و فرهنگی ما سازگار نیست و عامل بیگانه هم می کوشد تا سکولاریسم را در جامعه برای مقابله با حکومت دینی رواج دهد، اما مهمتر و مؤثرتر از عامل بیگانه در غیردینی تر شدن جامعه این است که جامعه به سویی رود که از حکومت دینی دلخوش نباشد و از آن دوری کند. برای همین ما مدعی هستیم که اصلاحاتی که ما می گوئیم از رواج سکولاریسم و افول دین در جامعه و اذهان و رفتار ایرانیان جلوگیری می کند.»(4)

من اگر می خواستم می توانستم سخنان تک تک «جدیداً سکولار شده ها» ی دیگر در مخالفت با سکولاریسم، آن هم به لحاظ ضد دین بودن آن، را در اینجا نقل کنم. اما چنین «مهماتی» را می گذارم برای فرصتی دیگر.

7

و مؤدهء آخر هم اینکه برخی از «جدیداً سکولار شده ها» قرار است که در پایان هفتهء آینده در سمیناری در شیکاگو شرکت کنند - به مدت دو شبانه روز - با نام «کنفرانس بین المللی آیندهء سکولاریزم و نقش اجتماعی دین در ایران پسا اسلامیزم».(5)

معنای این خبر آن است که اصلاح طلبان و نواندیشان مذهبی مسئله سکولار شدن خود را جدی گرفته اند و اکنون قصد دارند آن را در سطحی آکادمیک بررسی کرده و آیندهء دینداری شان را در ایرانی سکولار بررسی کنند. این امر، بخودی خود، جالب و مفید است اما برای من نحوهء ترتیب این کنفرانس و شخصیت اغلب شرکت کنندگان در آن برخی ابهامات را می آفریند.

نخست اینکه می دانیم چندی پیش، به مدد کمکی یک میلیون دلاری به دانشگاه «فارست لیک» در نزدیکی شیکاگو، یک کرسی «مطالعات جهانی اسلامی» در آن دانشگاه بوجود آمده و آقای دکتر احمد صدری گردانندهء آن شده اند و بنظر می رسد که یکی از اقدامات بلافاصلهء ایشان هم براه انداختن همین کنفرانس بوده است.

آقای دکتر صدری از چهره های مشخص و سرشناس عالم اسلام شناسی از یکسو، و اصلاح طلبی مذهبی، از سوی دیگر، محسوب می شود. سایت دانشگاه لیک فارست، پس از ذکر مراتب علمی و تحقیقاتی و آثار قلمی آقای دکتر صدری، در معرفی ایشان می نویسد: «صدری در ماه سپتامبر گذشته موفق شد محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران، را، بعنوان بخشی از گردش ایشان در ایالات متحده، به بازدید از کالج ما ترغیب کند. صدری، بعنوان یکی از شرکت کنندگان فعال در جنبش اصلاح طلبی روشنفکرانه ایران، ستون نویس سابق نشریه لبنانی و انگلیسی زبان "دیلی استار" بوده و در حال حاضر برای تنها نشریه بازمانده اصلاح طلبان، اعتماد ملی، مقاله می نویسد». (6)

در عین حال، توجه به نام شرکت کنندگان در این سمینار - که به مسئله سکولاریسم اختصاص یافته - جالب است و در بین آنها، علاوه بر دکتر سروش و اکبر گنجی می توان به نام برخی از مخالفان و منکران سکولاریسم نیز برخورد. مثلاً، آقای دکتر حمید دباشی، که از دانشگاه کلمبیای نیویورک در این سمینار شرکت می کند، همین چند ماه پیش در مصاحبه ای با نشریه موج سبز آزادی گفته است: «به نظر من اسلام جزو لاینفک فرهنگ ایرانی است، هر چند فرهنگ ایرانی تنها محدود به اسلام نیست. در نتیجه و به طور قطع استنباط من از اسلام، نه ضد اسلام است و نه آنچه بعضی "سکولار" می خوانندش. چون از نظر من مقوله سکولار دیگر ارزش علمی ندارد. همان طور که می دانی همکار من جیل النجار و قبل از او هم کسانی مثل طلال اسد که از متفکرین برجسته معاصر هستند، نشان داده اند که چیزی که ما به آن سکولار می گوئیم، در واقع همان مسیحیت است که در پوشش مقوله ای دیگر رفته و خود را "سکولار" می نامد. در ساختار شکنی نابی که جیل النجار از مقوله "سکولاریزم" کرده، نشان می دهد که چه طور خلق مقوله "مذهب"، واسطه جدایی مسیحیت از تاریخ ادیان و تلقین خود به صورت "سکولاریزم" است. کسانی که خودشان را "سکولار" می نامند هرگز به کنه جزم اندیشی خودشان پی نبرده اند». (7)

بهر حال، امیدواری من آن است که رویارویی، مثلاً، دکتر سروش که سکولاریسم را برای ایران پذیرفته است با دکتر دباشی که سکولاریسم را جزم اندیشی می داند بتواند نتایج مفیدی را موجب شود. نیز امیدوارم که سخنرانی های ایراد شده در این سمینار منتشر هم بشود تا ببینیم که دانشمندان شرکت کننده در آن چه آشی برای سکولاریسم و آینده ایران پخته اند.

اما همدریف شدن نام دکتر صدری و محمد خاتمی در معرفی نامه سایت دانشگاه «لیک فارست» مرا به یاد یادداشت کوتاه هفته پیش دوست همدلم آقای دکتر حسین لاجوردی انداخت که در ارتباط با تصمیم آقای خاتمی به خارج شدن از کشور و، متعاقب آن، ممنوع الخروج اعلام شدن ایشان، خطاب به او نوشت: «آقای خاتمی... این را بدانید که به رغم قدرت رسانه ای و تبلیغاتی دو رسانه بین المللی، به دلیل آگاهی بسیار بالای مردم، دیگر حمایت های گسترده خارجی، و خاصه "انگلیسی"، قادر نخواهد بود که شما را این بار به عنوان رهبر مخالفین در خارج از کشور حمایت کند، کما اینکه نتوانستند با تمامی امکانات مالی و رسانه ای در طول ماه های گذشته نمایندگان شما در انگلیس و امریکا را به مردم تحمیل کنند. و در نهایت، هشدار و توصیه من این است که، به رغم "شیرینی قدرت"، بیشتر از این ننگ و

حقارت و دست نشانده‌گی خارجی را باز هم بر مردم ایران تحمیل نکنید و خود نیز این توهم را که با آمدن به خارج از کشور خواهید توانست ردای رهبری مخالفین را بر دوش بکشید از ذهن خود خارج کنید، حتا اگر با "کت و شلوار" و "کراوات" (!) باشید.» (8)

باری، آیا برآستی می شود فکر کرد که اصلاح طلبان و نواندیشان مذهبی و حامیان شان در وزارت خارجه های کشورهای مغرب زمین، با توجه به وخامت اوضاع حکومت ولی فقیه، قصد دارند در کنار پدیدهء مجعول «دموکراسی اسلامی» این بار به جعل «سکولاریسم دینی» در دانشگاه های متمایل به اصلاح طلبان مذهبی نیز اقدام کنند؟ فکر می کنم که حیف شد حکومت اسلامی جلوی خروج آقای خاتمی (متخصص اسلامی کردن مفاهیم سیاسی غربی) را گرفت وگرنه در این سمینار نیز با درافشانی های ایشان در مورد «آیندهء سکولاریزم و نقش اجتماعی دین در ایران پسا اسلامیزم» آشنا می شدیم. و یادتان نرود که، به استناد موضوع این کنفرانس، اصلاح طلبان مذهبی از هم اکنون از «ایران پسا اسلامیزم» سخن می گویند و، اینگونه که آشکار است، خود را برای اسب سواری در آن آماده می کنند.

1. <http://www.newsecularism.com/2010/03/17.Wed/031710.Abdolkarim-Sorush-Not-to-frighten-the-faithful.htm>
2. <http://www.newsecularism.com/2010/01/05-Tuesday/010510-Bayanieh-5reformist-re-GM.htm>
3. <http://www.newsecularism.com/2010/02/19.20.Friday-Saturday/021910.Abdolkarim-Sorush-We-are-politically-Secular.htm>
4. <http://www.newsecularism.com/2010/01/20.Wednesday/012010-Wed.htm>
5. <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/03/101835.php>
6. https://www.lakeforest.edu/admissions/news/news_story.asp?iNewsID=557&strBack=%2Fadmissions%2Fnews%2Fnews_archive.asp
7. <http://www.newsecularism.com/2009/09/3.Thu/090309-Hamid-Debashi-Green-movement-and-etc.htm>
8. <http://www.newsecularism.com/2010/03/12-13-Fri-Sat/03-12-13-10.Hosseini-Lajevani-To-Khatami.htm>

برگرفته از سایت «سکولاریسم نو»:

<http://www.NewSecularism.com>

آدرس با فیلتر شکن

<https://newsecul.ipower.com/index.htm>

آدرس فیلتر شکن سایت شخصی نوری علا:

<https://puyeshqa.ipower.com/Esmail.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نور علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com